

اندیشه سیاسی آیت الله محسنی با رویکرد روش شناختی (بحران) توماس اسپریگنز

دکتر قدرت الله حیدری^۱

چکیده

مقاله حاضر با هدف شناخت مبانی فکری آیت الله محسنی، درصدد پاسخ به این پرسش است که وی بحران دنیای معاصر جهان اسلام را چگونه دریافت نموده و برای رهایی از آن چه راهکارهایی ارائه کرده است؟ بر این اساس، با رویکرد روش شناختی توماس اسپریگنز به خوانش روشمند پرداخته شده است. بر پایه روش پژوهشی راهنما، فرضیه پژوهش این بود که اندیشه آیت الله محسنی قابل انطباق با رهیافت منطق درونی اسپریگنز است. وی قائل به بحران تقلید، جهل و نادانی و عصبیت در زمانه معاصر است که ریشه‌های آن را در آموزه‌های روحانیون کم‌سواد و همچنین سکولاریسم غربی و استعمار جستجو می‌کند. طرح سیاسی مطلوب او اتحاد اسلامی و راه‌حل خروج از بحران را در آموزش و آگاهی جامعه برای نیل به حکومت اسلامی جستجو می‌کند. نتایج نشان داد بحران موجود در جوامع معاصر، اندیشه آیت الله محسنی را به تعامل میان دین و سیاست سوق داده است.

کلید واژگان: اتحادیه امت اسلامی، حکومت اسلامی، سکولاریزم، آیت الله محسنی، توماس اسپریگنز.

مقدمه

از آغازین روزهای تقابل جهان اسلام و جوامع مسلمانان با مظاهر فرهنگی و تمدنی دنیای غرب و مدرنیسم و ظهور و بروز جدال معرفتی میان این دو منظومه فکری و عقیدتی متفاوت، به مرور شاهد به وجود آمدن جریان‌های فکری ناهمگون در جوامع اسلامی هستیم. با آگاهی جوامع اسلامی در سده بیستم موج استقلال طلبی در جهان سوم گسترش پیدا کرده و نظرات مختلف درباره رابطه دین و سیاست در میان ملل اسلامی مطرح شد. برخی چنان مجذوب و مبهوت پیشرفت علمی جهان غرب شدند که برایشان چنین پنداری خلق شد که دین بانی و مایه عقب ماندگی مسلمانان است و طبعاً رهایی جوامع اسلامی را در پذیرفتن فرهنگ و تمدن غرب می دانستند. ولی در مقابل، برخی نیز بر این باور بودند که عقب ماندگی جوامع مسلمان برآمده از دور شدن از اسلام واقعی و روی آوردن به مکاتب بیگانه می دانستند. این بینش آن‌ها را واداشت تا آموزه‌های مکتب اسلامی را دوباره بازخوانی کند و به عنوان یک دین کامل و جهان شمول معرفی نماید و با نهادینه نمودن تعالیم شریعت اسلام بر زندگی سیاسی و اجتماعی شان به عنوان دین پویا و بالنده معرفی نماید. تلاش این اندیشمندان اصولگرا را می توان در جنبش‌هایی همچون اخوان المسلمین در مصر، جماعت اسلامی پاکستان و برخی جنبش‌های اسلامی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی مشاهده کرد. از جمله متفکران این حوزه اصیل می توان به حسن البناء، سید ابوالاعلی مودودی، سید قطب، امام خمینی^(۵) و آقای محسنی^(۶) و دیگر اندیشمندان معاصر اشاره کرد که نقش رهبری فکری و عملی این جنبش‌های اسلامی را بر دوش گرفتند.

امام خمینی^(۵) و دیگر اندیشمندان مسلمان باورمند است، آنچه به عنوان اسلام معرفی می شود ناقص است، ابعاد اجتماعی اسلام را در بر ندارد و ویژگی انقلابی و حیاتی از آن گرفته شده است، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، این‌ها باید محور کار بوده و باید باشد (هاشمیان و نامخواه، ۱۳۹۳، ۶۲). از این منظر، آقای محسنی از اندیشمندان دینی معاصر نیز در آثارش تلاش کرد بابت اهمیت و ضرورت شکل‌گیری اندیشه اصیل اسلامی در رویارویی با دنیای مدرن غربی و ایده‌های سرمایه دارانه و سوسیالیستی، هرچه بیشتر ابعاد سیاسی و اجتماعی گفتمان اسلامی را بازخوانی و در چارچوب

تحلیلی خود ارائه نماید. پرسش اصلی این است که آقای محسنی بحران دنیای معاصر را چگونه دریافت و مشاهده نموده و سپس برای رهایی از آن چه طرح آرمانی ارائه کرده است؟ پنداره و فرضیه موردنظر این است که محسنی قائل به بحران جهل و نادانی و عصبیت در دوره معاصر است که ریشه‌های آن را در آموزه های روحانیون کم سواد و سکولاریسم و مدرنیسم استعمارگر جستجو می‌کند، نظام سیاسی مطلوب اتحادیه امت اسلامی و راهکار خروج از بحران را در تعلیم و آگاهی جامعه تا به حکومت اسلامی برسند جستجو می‌کند.

در ادامه، ابتدا به چارچوب روش‌شناسی اسپرینگز پرداخته خواهد شد، سپس روایت آقای محسنی از بحران تقلید، جهل و عصبیت کالبدشناسی می‌شود. همچنین ریشه‌های نادانی و عصبیت از نظر ایشان بررسی شده و در بخش چهارم طرح مطلوب آقای محسنی ارائه می‌گردد و در پایان راه برون‌رفت از بحران جهل و عصبیت از نظر آقای محسنی بررسی و بازشکافی خواهد شد.

۱) روش اسپرینگز

برای بررسی هر پدیده‌ای باید آن را در یک چارچوب «روش‌شناختی»^۱ یا قالب منسجم قرار دارد. همان‌گونه که دیواین فیونا^۲ «یعنی نشان دادن معرفت به جای گمان در امور سیاسی می‌نامد» (اشتراوس، ۱۳۹۱، ۴) کار می‌گیرد.

با چیرگی و غلبه رویکردهای پوزیتوستی بر علوم انسانی روش‌های رفتارگرایی و کمی در علوم انسانی و به تبع آن در علوم سیاسی کاربرد داشت؛ اما با کاستی‌هایی که در روش‌های فوق در بیان همه مولفه‌های یک نظریه اندیشمند سیاسی مشاهده شد باعث ظهور انتقادات گردیده و مباحث روان‌شناختی فرا رفتارگرایی در علوم سیاسی شکل گرفت و زمینه برای روشها و شیوه‌های نوین تفسیری برای فهم اندیشه و نظریات گذشته در علوم سیاسی و اندیشه سیاسی فراهم شد. (باقری، محمد و محمدجواد خلیلی، ۱۳۹۳، ۱۳۵)

^۱-Methodological.

^۲- Divine Fiona.

دردهه‌های اخیر بخش زیادی از شناخت اندیشه‌های سیاسی با رویکرد تفسیری و با روش‌هایی مانند گفتمان، فهم اسکینری، هرمنوتیک و ... انجام می‌شده است. ذیل این رویکرد توماس اسپریگنز^۱ روشی را برای فهم اندیشه سیاسی متفکران ارائه کرد، که به‌عنوان چارچوب نظری این تحقیق انتخاب شده است. اگر تفکیک اندیشیدن سیاسی و روش فهم اندیشه سیاسی مفروض گرفته شود (حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۷، ص ۹۰-۸۵) بی‌گمان نظریه بحران توماس اسپریگنز را باید در دسته دوم جای داد. (حقیقت، سید صادق و حجازی، حامد، ۱۳۸۹، ص ۹)

نظریه بحران اسپریگنز به‌مثابه یکی از با ارزش‌ترین روش‌های دریافت اندیشه سیاسی که قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی است. (اسپریگنز، توماس، ۱۳۷۰، ۱۲) از دید ایشان، هدف دیدگاه‌های سیاسی، زمینه‌سازی برای دریافت همه‌جانبه از جامعه سیاسی بامطالعه انتقادی به‌منظور فهم‌پذیر شدن آن و رفع کاستی‌های و نواقص آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از راه شناسایی علل و ریشه‌های بی‌نظمی و چیرگی بر آن‌هاست. (همان، ۳۰-۲۲) نظریه بحران اسپریگنز چهار مرحله دارد و هر مرحله بر مرحله قبلی بنیاد نهاده می‌شود. در مرحله اول، اندیشمندان از شناخت بحران‌های سیاسی موجود در جامعه شروع می‌کند. بسیاری از اندیشمندان، آثار خود را در هنگامه‌ای خلق کرده‌اند که احساس می‌نمودند جامعه‌شان دچار بحران فزاینده شده است. بنابراین، اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است. (همان، ۴۳) نظریه‌پرداز از آغاز بی‌نظمی و بحران اجتماعی شروع می‌کند و مانند کارآگاه به دنبال «سرنخ» می‌گردد و به دنبال علل اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها است که چرا جامعه درهم‌ریخته است؟ (همان، ۱۹۰) و مشاهده بی‌نظمی، عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت انداخته و وی را به سمت‌وسوی مرحله دوم، که تشخیص علل آن است، سوق می‌دهد. در مرحله دوم از پژوهش به‌عنوان یک تحلیل‌گر و با شک و تردید به نارسایی‌های جامعه پرداخته و به دنبال علل اصلی نارسایی‌ها و مشکلات، که بیشتر از دیدها نهان هستند، می‌پردازد. چراکه تا وقتی علل مشکل مورد سؤال دسته‌بندی و روشن نشود، درک

^۱-Tomas spragens

واقعی آن عملی نیست و همچنین نمی‌تواند پیشنهادهای مناسب، راهگشا و کارسازی را به‌منظور درمان و یا تسکین مشکل ارائه دهد و انشقاق مکاتب مهم اندیشه سیاسی نیز از همین‌جا صورت می‌گیرد. (همان، ۹۳) در مرحله بعد، نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان‌شهری در ذهن تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید، معیارهایی که نظریه‌پرداز برای جامعه بازسازی‌شده آرمانی خود در نظر می‌گیرد. (همان، ۱۴۷) هدف این مرحله، ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی‌شده و حقیقی بودن آن بستگی به برآیندی دارد که نظریه‌پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است. (همان، ۱۴۹ و ۱۷۴) بدین‌سان، پژوهنده باید الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش تجسم کرده و معیاری از آن به دست دهد. با این تعبیر، نظریات سیاسی، در واقع، تصویرهای نمادین از جامعه پس از بازسازی شدن ارائه می‌دهند. در گام آخر نیز نظریه‌پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی به ارائه درمان می‌پردازد. آن چه مسلم است، اینکه حتی ساده‌ترین عبارات درباره حقایق نیز رگه‌هایی از تجویز در خوددارند. (همان، ۱۸۱) به‌طور خلاصه، باید اذعان کرد دانشی که نظریه‌پردازان ارائه می‌کنند، تمایلات درمانی نیز دارد و بازدهی بینش روشنگرانه، عقل عملی و یا به قول اسپریگنز، نوعی علم نجات است. (همان، ۲۳۵)

به نظر می‌رسد که اندیشه سیاسی آقای محسنی قابلیت تطبیق با رهیافت اندیشه شناسانه اسپریگنز را داشته باشد، زیرا ایشان متفکری بحران اندیش بوده و در آثار شان پس از معرفی بحران تقلید، نادانی و عصبیت در جهان معاصر و ریشه‌های آن، به دنبال طرح آرمانی و همچنین راه برون‌رفت از چنین بحرانی در پرتوآموزه های اسلامی هست.

۲) مشاهده بحران و بی‌نظمی زمانه (تقلید، جهل و عصبیت)

بیشتر نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی و بحران در زندگی زمانه آغاز کرده و آثارشان را در زمانی نگاشته‌اند که جامعه شان دچار بحران بوده است. بر این مبنا، آقای محسنی بحث خود را در آثارش موضوعاتی چون تقلید، جهل و عصبیت و جهل را به‌عنوان بحران روزگارش مطرح می‌کند که جوامع مسلمانان و افغانستان را دربرگرفته است.

۲-۱. تقلید ناآگاهانه

آقای محسنی معتقد است که انسان فطرتاً می‌خواهد حق و واقعیت را بشناسد. در ارزش‌ها به دنبال چیزی است که او را به سعادت برساند؛ ولی گاهی معیارهای نادرستی برای تشخیص حق انتخاب می‌کند؛ یکی از آن معیار تقلید ناآگاهانه است که آدم‌ها را به‌سوی کجراهی و گمراهی سوق می‌دهد؛ ایشان بحران و بی‌نظمی جوامع مسلمانان و به‌ویژه افغانستان را دنباله‌روی ناآگاهانه می‌داند؛ ایشان باورمند است که این بحران ناشی در گذشته و امروزه ناشی از تقلید روش نیاکان و گذشتگان از آفت‌های همیشگی در برابر پیشروی آیین‌های آسمانی بوده و هست. (محسنی، ۱۳۸۷، ۱۶۶)

آقای محسنی تأکید دارد که امروز همه خرافات و مسالک پوچ و مخالف عقل و روش‌های غیر انسانی از آن جهت برای پیروان آن‌ها قداست و حقانیت یافته که از نیاکان شان بدون درک و آگاهی تقلید نموده است که رابطه نادانی و تقلید رابطه علت و معلول است. (همان، ۱۶۶) برای همین است که ادیان آسمانی به مقتضای تکامل انسان، نسخ گردیده و از سوی دیگر به شرک و بت‌پرستی و خرافات و اباطیل و آرای غلط دوستان نادان و دشمنان دانای دین‌های مذکور آلوده گردیده و سپس با صد و یک وسوسه گوناگون، در نظر پیروان غافل و ساده‌لوح آن‌ها زینت داده شده است و همین مسئله باعث شده است تا مقام دین واقعی آسمانی در نظر جمعی از صاحب‌نظران بی‌خبر پایین آمده و مطلق دین ساخته دست بشر معرفی گردد تا جایی که برخی، دوره دین را در برابر دوره علم قرار دادند! و حق و باطل امروز در نظر عده

زیادی از انسان‌ها مشتبه گردیده است. (همان، ۱۶۷) و امروز بحرانی که دامنگیر ملت مسلمان و مردم افغانستان است همین مسئله تقلید و پیروی نا آگاهانه می باشد.

۲-۲. نادانی و بی سوادی

آقای محسنی باورمند است که اکثر منتسبین فعلی به علم (اهل العلم) معلومات ابتدائی ضعیفی از دین و مذهب دارند ولی در میان مردم غافل و عوام و از همه جا بی خبر به نام مولوی و ملا و شیخ و پیر و ... مشهور می شوند، این دسته به دیدن یک روایت تحریک و مشتعل شده و اصلاً متوجه نمی شوند که این روایت از نظر سند درست است یا نه؟ بر فرض صحت آیا آیات قرآن و سنت قطعیه حضرت نبوی با آن تعارض دارد یا نه؟ و به عبارت دیگر شرایط حجیت و اعتبار آن فراهم است یا خیر، حتی گاهی به دیدن یک جمله در کتاب بی سواد هم چون خود ترتیب اثر می دهد که گویا در کتاب نوشته شده!! مردم عوام هم می شنوند که نماینده مذهبشان از کتاب صحبت می نماید و هیچ کسی هم سؤال نمی کند که کتاب از کیست و نظر نویسنده او چه ارزش علمی دارد، و نظر هر نویسنده که برای مسلمان‌ها معتبر نیست.

شاید بزرگنمایی نباشد که گفته شود از صد نفر ملا و شیخ و پیر و ... (از شیعه و سنی) ده نفر آنان معلومات دینی متوسطی ندارند ولی هم خود و هم عوام اعتقاد به کامل بودن آنان دارند و این درد بی درمان تنها دامنگیر مسلمانان افغانی نیست بلکه با اندک تفاوت در همه کشورهای اسلامی وجود دارد. (محسنی، ۱۴۱۲ ه ق، ۱۶۱-۱۶۰)

برای همین جوانان تحصیل کرده‌ای ما که آبشخور معلومات دینی آنان افکار و اخلاق و گفتار والدین، بزرگسالان محله یا ملاهای نادانی که از ملائی فقط اسم و لباس آن را دارا هستند می باشد و در نتیجه از اسلام فاصله می گیرند و گاهی از بی میلی به بدبینی و حتی به الحاد و سقوط در دام مکتب‌های استعماری شرق و غرب به ویژه کمونیسم می رسند. (محسنی، بی تا - الف، ص ۵۳) آقای محسنی خاطره‌ای را از چند دهه قبل نقل می کند که به یک جوان افغانی گفتم برای مبارزه با رژیم شاهی نیاز نیست در حزب شعله جاوید عضو شوی و حلقه اسارت چینی‌ها را به گردن اندازی، تو می توانی به عنوان یک مسلمان متعهد و علاقه‌مند به استقلال کشور در برابر نظام موجود مبارزه کنی، گوئی که آن جوان حرف تازه و یا باورنکردنی را

می‌شنید! به‌رحال خلط اخلاق اسلامی با اخلاق و رسوم عامیانه زیان‌های زیادی را حتی برای خواص بار می‌آورد، مثل این که انقلاب اسلامی ما امروز بسیاری از مجهولات را روشن و پاره‌ای از مجهولات را باطل نموده است. (همان‌جا)

۲-۳. عصبیت مذهبی و قومی و تکفیر

آقای محسنی می‌نویسد که خودپسندی و نادانی و تعصبات نابخردانه مذهبی همانند بیماری بی‌درمان در پیکر عوام مسلمانان ریشه دوانیده و تا هنگامی که توده‌های مسلمان در نادانی و خرافات غوطه‌ور باشند زمینه لغزش برای آنان آماده خواهد بود و اقلیت فهمیده در اصلاحات رو بنائی خود شکست می‌خورند و نمی‌توانند که آنان را از زندان شهر و قوم و وطن به میدان بزرگ سرسبز اسلام وارد نمایند. (محسنی، ۱۳۷۵، ۷۰)

وی معتقد است که هیچ عاملی مانند تعصبات مذهبی به جهان اسلام زیان نرسانیده و در هر زمانه خون زیادی در این راه در اثر نادانی و جهالت که علت اصلی تعصبات است و یا در اثر مداخله خارجی‌های مفسد ریخته شده که واقعا وحشتناک است این مصیبت تنها به جهان اسلام اختصاص ندارد که در مذاهب سائر ادیان نیز تاکنون جریان دارد اتفاقا بسیاری از متعصبین مذهبی جنبه تدین آنان چندان روشن نیست. (محسنی، ۱۳۸۰، ۷)

افتخار به قومیت و نژاد و زبان و سرزمین و تبار و برتری دادن و برتر شمردن برخی از افراد به این عوامل هرچند باور واپسگرایانه و زیان‌آور و خرافی است، ولی آنگاه زیان‌آور می‌شود که مسائل سیاسی و حقوقی و اجتماعی منجر به تبعیضات شود که در کشور عقب‌مانده افغانستان محسوس بوده و غیرقابل انکار هست. باین‌همه تبعیضات کم‌وبیش در سایر کشورهای مسلمان‌نشین و دیگر کشورها نیز هست. منتهی در کشورهایی که مردم آنان پیشرفته و قانون نافذ دارند کمتر و در کشورهای عقب‌مانده و ملت‌های کم‌رشد بیشتر خودنمایی می‌کند. صدها دانشمند بنام قوم یا زبان یا مذهب و غیره از حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم و نااهلان و بی‌خبران بیشتر مناصب عالی را به تصرف خود درآورده‌اند که برآیند آن این بوده که کشور و ملت نه‌تنها از پیشرفت بازماند که مانند کشور ما رو به عقب برگشته است. (همان، ۹)

۳) ریشه‌های بحران (روحانیون بی‌خرد، سکولاریسم و استعمار)

آقای محسنی ریشه‌های بحران را در جوامع اسلامی دین‌داران دین‌فروش، حکومت‌های استعماری می‌داند که دامن‌گیر مسلمانان شده و هرروز بحران می‌آفریند.

۳-۱. دین‌داران و دین‌فروشان بی‌خرد

آقای محسنی برخی روحانیون را که به نام دین‌گرایی خرافات و اوهام را ترویج می‌کند به شدت آنان را نکوهش نموده و باور دارد که این دسته افراد به اصطلاح حامیان دین و روحانیون بی‌سواد و کم‌سواد که برای نام و نان خود به هر پستی و فرومایگی تن در می‌دهند و نه از خرد بهره‌درستی دارند و نه از دانش دینی و نه از حلال و حرام و نه از اخلاق انسانی و بهترین نام برای آنان «دین‌فروشان» بی‌خرد است که تمام سرمایه آنان ریش‌دراز و لباس سپید بادلی سیاه و روان ناپاک آنان است. (محسنی، ۱۳۸۷-ب، ۱۶۷) آسیبی که دین از دست این خیانت‌کاران می‌خورد دردناک‌تر از آسیب دشمنان دین است. (همان، ۱۶۹-۱۶۷) همین ملاهای (روحانیون) کم‌سواد در مسایل اختلافی جزئی سخت‌گیری دارند؛ و حتی آن‌قدر در تعصب‌های باطل پیش می‌روند که به تکفیر مسلمانان می‌پردازند و بخش عمده بدبینی‌های پیروان اسلامی و حتی جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها، مستند به همین دسته‌اند، چون کم‌سوادها بیشتر افراطی می‌شوند و دانشمندان بزرگ، سعه نظر دارند و متوجه همه ادله و جهات مسایل مختلف دینی هستند و باور دارند که اشتباه در فرعیات دینی برای صاحب نظران یک مزد و برای اصابت‌کنندگان به‌واقع، دو اجر است. (محسنی، ۱۳۹۶، ۱، ۲۲۰)

همچنین همین روحانیون بی‌سواد و کم‌سواد هستند که ابزار دست مغرضین بیگانه و دشمنان اسلام قرار می‌گیرند و عصبیت مذهبی را در جوامع اسلامی ترویج می‌کنند تا مسلمانان به جان هم افتاده و از دشمنان واقعی خویش غافل شوند؛ زیرا دشمنان اسلام گاهی نزدیک ملای ساده‌لوح و کم‌عقل شیعه مثلاً می‌روند و او را تحریک می‌کنند که از مذهب خود و امامان و اهل‌البیت (ع) دفاع کن و این کار بر تو بزرگوار دانا واجب است او هم به طمع پول و جاه مغرور می‌شود و در برابر خلفای راشدین مطالبی به دور از ادب می‌نویسد و به پول خارجی‌ها چاپ می‌شود و موج خشم و نفرت را در میان برادران سنی ما ایجاد می‌کند. (محسنی، ۱۳۸۰، ۸)

و همین بیگانه‌ها کتاب را نزدیک ملای کم‌سواد و کم‌عقل و ساده‌ لوح سنی می‌برد و می‌گوید از مذهب خود دفاع کن که بر تو واجب است و جز تو کسی لیاقت این کار را ندارد و ما آن را چاپ می‌کنم او هم فریب‌خورده هرچه دلش بخواهد علیه شیعه می‌نویسد و بدین ترتیب به پول و نیرنگ دشمنان اسلام و مزدوران آنان دشمنی و تکفیر جای محبت و برادری اسلامی را می‌گیرد و نزاع و خون‌ریزی ادامه پیدا می‌کند و انسجام وحدت ملی از میان می‌رود. (همان، ۸)

۳-۲. حکومت‌های ضد دین و سکولار

به باور ایشان یکی از ریشه‌های بحران جهل و نادانی در جوامع مسلمانان حکومت‌های ضد دینی و غیر دینی (سکولار) است که نقش بارز و بسیار ویرانگر و مخرب در گمراهی توده‌ها و ملت‌ها از راه خدا در عصر ما داشته‌اند. (محسنی، ۱۳۸۷-ب، ص ۱۶۷) این حکومت‌ها بر دودسته‌اند، فرمانروایان داخلی که به دین جاهل‌اند و جز به تحکیم مقام و شهوت خود به چیزی فکر نمی‌کنند و دین را مانع لذت دنیای خود می‌دانند؛ و فرمانروایان خارجی که دین اسلام را مانع استعمار و استثمار خود می‌دانند؛ برای همین از روحانیون کم‌سواد و دین‌فروش سوء استفاده نموده و آنان را در راه خواسته‌ها و مقاصد شوم شان به کار می‌گیرند. (همان جا)

مسلمان‌ها در بیشتر دوره‌ها از حکومت‌های اسلامی محروم بوده‌اند، زمامداران آن‌ها عناصر فاسق ظالم و نادان بوده‌اند و برخی‌ها اصلاً عقیده به اسلام نداشته‌اند و کافر بوده‌اند که امروز هم‌چنین است و آینده هم‌چنین خواهد بود. دولت‌هایی که در سرزمین‌های اسلامی حکومت می‌کنند بیشتر پایگاه مردمی و محبوبیت داخلی نداشته و ندارند و برای بقای خود به هر پستی و جنایتی دست می‌زنند و از جمله جنایات شرم‌آور آنان تشدید مخاصمات مذهبی میان مسلمانان است تا صف واحد آنان بشکافد و خطری متوجه حکومت نشود. (محسنی، ۱۴۱۲ق، ۱۶۶) تبلیغات و توطئه خارجی‌ها که از دو صدسال تقریباً به این طرف در این راه کار کرده‌اند و تجربه اندوخته‌اند و مقاصد پلید خود را از راه جدا نمودن مسلمانان و برپایی تفرقه و خون‌ریزی میان جوامع و مذاهب اسلامی به دست آورده‌اند و بی‌گمان در آینده نیز این عمل دشمنانه و خائنانه

خود را به دست گروهی شکم‌پرست و بی‌آبروی داخلی ادامه خواهند داد. (محسنی، ۱۳۷۵، ۷۰)

اروپا و آمریکا در دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و به حاشیه راندن دین در نظام اداره جامعه، فرهنگ و سیاست مشترک هستند. به عبارتی، گسترش اندیشه اروپائی به نوعی به چالش کشیدن فضاهای عمومی و مذهبی بومی محسوب می‌شود. تضعیف دین، به‌ویژه دین اسلام به‌عنوان دین جوامع رقیب، به‌عنوان یک راهبرد جهانی غرب و به‌طور خاص آمریکا به حساب می‌آید. ناتوان کردن دین از طریق ساختارهای عینی و ساختارهای ذهنی صورت می‌گیرد. سست کردن ساختارهای عینی دین، مبتنی است بر برپایی نظام‌های سیاسی و اجتماعی که جایگاه دین را در حوزه اقتدار سیاسی و اجتماعی کم‌رنگ کند. این روند از راه توسعه روند سکولاریسم و جایگزین کردن نظام‌های سیاسی سکولار لیبرال دموکراسی بر جوامع اسلامی تحمیل می‌شود. (محسنی، ۱۳۸۷- الف، ۶۱)

۳-۳. استعمار و وارونه جلوه دادن اسلام

آقای محسنی معتقد است که سال‌های متمادی استعمار میان مسلمانان به نفاق افکنی مشغول بوده و به بهانه‌های گوناگون کوشش دارند تا مسلمانان را از آیین شان جدا سازند؛ یکی از آن ترفندها ناتوان کردن ساختارهای ذهنی نسبت به دین، از راه تغییر در نگرش‌های پیروان ادیان و جوامع پیرامون، درباره دین و نهادهای دینی هست. تغییر ذهنی در بسیاری از موارد، لزوماً ماهیت معرفتی و شناختی ندارد، ولی تغییرات ذهنی از راه کالایی شدن زندگی با روندهای نظام سرمایه‌داری برآورده می‌شود. (همان، ۶۱)

آقای محسنی یاد آور می‌شود یکی از نمودهای مهم تضعیف ذهنی نسبت به دین و همچنین یکی از نمودارهای اندیشه حذف‌گرایانه، چهره‌سازی هراس از اسلام و مسلمانان است. اسلام هراسی، اصطلاحی است که با نگاه حذف‌گرایانه غرب به منظور نمایش و معرفی فرومایگی و ضعف اسلام و مسلمانان در رسانه‌های غرب مطرح گردیده است. به همراه آوردن کلمه اسلام و مسلمانان در کنار ترور، تهدید، خشونت، مخالف حقوق بشر و زن و یا عقب‌افتادگی و بربریسیم، نمونه‌هایی از تفسیر

وحشت آفرین از اسلام و مسلمانان است که پیوسته در سرخط خبر و فیلم‌های مستند داستانی رسانه‌های غرب دیده می‌شود. (همان، ۶۲)

ایشان تأکید می‌کند که موضوع اسلام‌هراسی، مورد پژوهش محققین بسیاری قرار گرفته است و گزارش‌های مستند بسیاری، به‌ویژه توسط مؤسسه اسلامی حقوق بشر در لندن در این باره آماده شده است. به‌عنوان نمونه برای برپایی جو وحشت نسبت به مسلمانان و اسلام، در یک نوع روش کلیشه‌ای فرض شده است که مسلمانان از روحیه‌ای متحجر، خشن، جنگ‌طلب، غیر عقلانی و ضد حقوق بشر برخوردار هستند. این چهره‌پردازی توسط دولت‌های غربی سیاست‌گذار و توسط رسانه‌ها به نمایش گذاشته شده است. (همان‌جا)

وی ادامه می‌دهد که این‌گونه چهره‌پردازی، منشأ محرومیت مسلمانان از حقوق شهروندی در کشورهای غربی و تقویت روحیه برخورد با مسلمانان در افکار عمومی غرب شده است. چهره‌پردازی هراس از مسلمانان طی دو دهه اخیر تا اندازه‌ای افزایش پیدا کرده بود که گروهی از یهودی‌ها با همکاری دولت انگلیس، بنگاهی را به نام رانی میدتراست تأسیس کردند تا ظاهراً به حمایت از مسلمانان، جنبه‌های کلیشه‌ای تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و چهره‌پردازی‌های نادرست از مسلمانان را مورد پیگیری قانونی قرار دهد. (همان، ۶۲-۶۳)

آقای محسنی تصریح دارند که گزارش بنگاه رانی میدتراست، ۱۹۹۷ بر پایه تحقیقات بسیاری که صورت گرفته است، یکی از مهمترین عواملی که موجب شکل‌گیری افکار عمومی در آمریکا و اروپا در برابر مسلمانان شد، تبلیغات گسترده رسانه‌ای بود که همواره مسلمانان را به‌عنوان عوامل بی‌نظمی، خشونت، ترور و برخوردهای متحجرانه معرفی کرده بود و به‌نوعی مردم را به جنگ با مسلمانان تشویق می‌کرد. در واقع ۱۱ سپتامبر نقش رمزگشایی از همه معانی ساخته‌شده در برابر مسلمانان را داشت و نوعی تداعی معانی و تبدیل کردن شک و تردیدها به یک باور نهادینه در افکار عمومی غرب شد که پیام اصلی آن عبارت بود از این‌که مسلمانان به‌راستی، مظهر خشونت و شرارت هستند. (همان، ۶۳)

وی معتقد است که چهره‌های خشونت‌آمیز مسلمانان، مشروعیت جنگ را برآورده می‌کرد و از طرفی به لحاظ فرهنگی یک نوع مرزهای نمادین ارزشی میان عالم اسلام و عالم مسیحیت ایجاد می‌کرد. از طرفی چهره‌سازی وحشت از مسلمانان، دو کارکرد اساسی دیگر را ایفا می‌کرد، کارکرد اول آن جلوگیری از گسترش گرایش به اسلام در غرب بود و کارکرد دوم آن، فروریختن مسلمانان از درون و در هم شکستن شیرازه وحدت آن‌ها بود. به‌راستی این‌گونه تبلیغات به‌عنوان نوعی جنگ روانی در برابر مسلمانان محسوب می‌شد. (همان، ۶۳-۶۴)

۴) طرح آرمانی (اتحادیه امت اسلامی)

آقای محسنی پس از شناسایی ریشه‌های بحران سعی می‌کند ضمن ارائه تصویری از طرح آرمانی، اوضاع درست و مرتب را که همان اتحادیه‌ای امت اسلامی است نشان دهد. در واقع اگر آقای محسنی بحران حاکم بر جوامع اسلامی و به‌ویژه افغانستان را در عوامل جهل، سکولاریسم و استعمار تشخیص می‌دهد، طرح مطلوب و ایدئال و آرمانی خود را در نقطه مقابل این مقوله‌های بحران‌ساز طراحی و تصویری از یک جامعه اسلامی ایدئال و آرمانی که در زیر چتر اتحادیه اسلامی اداره می‌گردد معرفی می‌نماید.

۴-۱. ضرورت و ظرفیت تشکیل اتحادیه امت اسلامی

آقای محسنی با استفاده از دیدگاه و نوشته‌های پرفسور حمید مولانا^۱ باورمند است که حمله و تهاجم آمریکا و انگلیس به عراق و تصرف و اشغال این کشور اسلامی بدون پذیرش شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت و اعتراضات شدیدی که از طرف دول مختلف و بیشتر قریب به اتفاق افکار عمومی دنیا در این مورد به عمل آمد، نشان داد که پدیده به‌اصطلاح جهانی‌سازی و جهانی‌شدن نظام بین‌المللی امروزی اسطوره‌ای بیش نیست. (محسنی، ۱۳۸۷-الف، ۱۰۹-۱۱۰) وی تصریح می‌کند که در بسیاری از کشورهای اسلامی فاصله بین امت اسلامی (مردم و جامعه) و دولت‌های حاکم بر ممالک و سرزمین‌های اسلامی در حال افزایش است و از طرفی اسلام‌گرایان و امت

^۱ . استاد ارشد روابط بین‌المللی و رئیس قسمت مطالعات عالی ارتباطات جهانی در دانشگاه امریکن واشنگتن.

اسلامی نیز تنها جامعه و گروهی هستند که به‌طور جدی خواستار یک نظام فرامرزی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌باشند. برای همین است که ضرورت تشکیل اتحادیه امت اسلامی در جهان احساس می‌شود. (همان، ۱۱۰-۱۱۱).

آقای محسنی باورمند است که در مکتب اسلام ظرفیت و بستر فکری این اتحادیه وجود دارد؛ زیرا آنچه مسلم است ماهیت خود جهان‌شمولی اسلام هست. بیش از هر الگو و پارادایم موجود در تاریخ، پارادایم و الگوی اسلام با جهان‌شمولی آمیخته و بر مبنای جهان‌شمولی پایه‌ریزی شده است. (همان‌جا) قرن‌ها پیش، هنگامی که گردهمایی‌ها، ملل و تمدن‌ها از طایفه‌گرایی، قوم‌گرایی، ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی گفتگو می‌کردند، اسلام تنها مکتبی بود که از جهان‌شمولی، جهانی‌سازی و جهانی‌شدن (اسلام) سخن به میان آورد. (همان، ۱۲۴-۱۲۳) چهارده سده قبل پیش از آنکه اصطلاح امروزی جهانی‌سازی و جهانی‌شدن و جهانی کردن مطرح و یا بحث گردد، اسلام برای نخستین بار در تاریخ، نه‌تنها چارچوب، بلکه در مدت بسیار کوتاهی توانست این جهان‌شمولی را بر مبنای عقیده و ایمان و در بستر و عرصه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی پیاده کند. دستورات اسلام جهان‌شمول است: «یعنی ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»^۱

آقای محسنی تصریح می‌کند که حج یک نماد بزرگ از جهان‌شمولی اسلام است که در هیچ‌یک از مکتب‌های دینی، سیاسی و اجتماعی وجود ندارد. از جنبه جهان‌شمولی، جریان حج بزرگ‌ترین واقعه فرهنگی است که به‌طور مستمر از زمان ظهور اسلام تا امروز در سطح جهانی صورت می‌گیرد و اساس آن بر سه موضوع خلقت، وحدت و امت متکی هست. حج تنها بسیج مردمی است که برای صلح و امنیت برپا می‌شود. در تمام همایش‌ها و کنگره‌های جهانی افراد بانام شغل، تابعیت، ملیت، نژاد، لباس ثروت و قدرت شناخته می‌شوند ولی در این فریضه اسلامی و کنگره ملل متحد اسلامی شاخص‌های هویت به دور ریخته شده و ظرفیت جهان‌شمولی دارد. (همان، ۱۲۶-۱۲۵)

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

ایشان تأکید دارد که انقلاب اسلامی ایران نیز دو پدیده مهم سده بیستم، یکی بنیاد و ساختار نظام ملت، دولت و دیگری مدرنیته و یا تجدد و نوگرایی غربی را زیر پرسش برد و دید جهانی سازی و جهانی شدن اسلامی را که فراسوی مرزهای سیاسی، نژادی، ملی و قومی باشد، تقویت و تجسم بخشید. (همان، ۱۱۱) با در نظر داشت این مطالب ظرفیت و بستر فکری اتحادیه اسلامی در مکتب اسلام موجود بوده و با تلاش و سعی نخبگان کشورهای اسلامی عملی خواهد شد.

۴-۲. چگونگی ساختار اتحادیه اسلامی

از دید آقای محسنی طرح تشکیل اتحادیه امت اسلامی، قدمی است در مسیر و پی آمد و ساختار جهان شمولی اسلام و نیز در تشکیل یک نظام جهانی جدید، فراسوی نظام کنونی ملت-دولت و سفسطه‌های جهانی سازی آن که روزی عملی خواهد شد؛ اتحادیه امت اسلامی به عنوان یک واحد جهانی، رهایی بخش و وحدت گرا، متشکل از جامعه و حکومت اسلامی است. مفهوم امت، مرکز ثقل این اتحادیه را تشکیل می دهد (محسنی، ۱۳۸۷-الف، ۱۱۳-۱۱۲) و مفهوم آن ابعاد مختلف همچون مردم، اجتماع، جامعه، دولت و اقتصاد را در بر دارد. بنابر این اتحادیه امت اسلامی واحد حکومت، دولت، مردم سالاری و بالاتر از همه، مکتب، خدانشناسی و ایدئولوژی مسلمانان می باشد. اتحادیه امت اسلامی نه شبیه اتحادیه اروپا و نه چیزی مانند ایالات متحده آمریکا است و از این رو با چنین عناوینی مانند اتحادیه کشورهای اسلامی، جماهیر کشورهای اسلامی و یا سازمان هایی مانند سازمان کنفرانس ممالک اسلامی کاملا تفاوت دارد. (همان، ۱۱۳)

ایشان معتقد است که فلسفه و اندیشه سیاسی غرب همیشه جامعه و دولت را از یکدیگر جدا نگاه داشته است. (همان، ۱۱۳) و مفهوم جامعه مدنی نیز یک پدیده غربی است که باز در جامعه تلاش دارد حقوق دولت و افراد را به روشنی از یکدیگر متمایز گرداند و چنین شکافی بین مردم و دولت، بین جامعه و حکومت در جهان شمولی اسلام و مفهوم امت وجود ندارد. (همان، ۱۱۴-۱۱۳)

از دید آقای محسنی اتحادیه امت اسلام باید از پایین یعنی از ردیف مردم، اجتماع و رهبران اسلامی شروع گردد و بعد بسیج جهانی به خود بگیرد و ... منظور از اتحادیه

امت اسلامی پیشنهاد شده از منظر ایشان، امت اسلامی واحدی است وحدت‌گرا از مجموع ممالک متحده اسلامی. اتحادیه امت اسلامی امت متحده اسلام است که نظام ملت‌دولت را در گذشته (صدر اسلام) تجربه کرده است. (همان، ۱۱۵-۱۱۴)

ایشان باورمند است که مفهوم امت در طرح پیشنهادی اتحاد امت اسلامی به صورت جامع و گسترده‌ی به‌کاررفته است و دربرگیرنده تمام جوانب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حکومتی می‌شوند. مقصود ما از امت بررسی آن در سطح جامعه و حکومت است و نه توسل در امور فردی، گروهی و یا سطوح اختصاصی و محدود جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد آن. با وضع کنونی دولت‌ها و ممالک اسلامی و وابستگی‌های موجود در نظام کنونی جهانی، نباید انتظار داشت که اندیشه و پیشنهاد تشکیل اتحادیه امت اسلامی به معنای یک نظام مستقل و واحد مورد استقبال همه و یا حتی اکثر دول کنونی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی قرار گیرد، زیرا ایجاد چنین اتحادیه‌ای منافع شخصی و گروهی نخبگان حاکم را به خطر انداخته، حوزه اختیارات و حاکمیت آن‌ها را محدود و تهدید به زوال می‌نماید. ولی رشد چنین نهضتی از راه آگاهی و بصیرت، بسیج و تشکل بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان دنیا که فراسوی مرزها را در بر گرفته و یک حرکت جهانی گردد، امکان‌پذیر و در حقیقت ضروری است. (همان، ۱۱۵)

آقای محسنی تصریح دارد که اتحادیه امت اسلامی برعکس اتحادیه اروپا و سایر اتحادیه‌های مشابه ملی و منطقه‌ای و جهانی نمی‌تواند از آغاز با اتحادیه‌های گمرکی، مالی و اقتصادی و حتی سیاسی دولتی صورت عمل به خود بگیرد، زیرا پایه جهان‌شمولی اسلام و استوار بودن آن در سطح بین‌المللی با ارزشها و اخلاق اسلامی باید هماهنگ و هم‌راستا باشد. الگوی جهان‌شمولی امت اسلامی با الگوی سرمایه‌داری امپریالیسم و سکولاریسم امروزی منافات داشته و در دولت مخالف قرار دارند، بحران و کشمکش موقعی به وجود می‌آید که یک الگو بخواهد خود را بر الگوی دیگر تحمیل کند، سلطه‌گرایی در چارچوب الگوی امت اسلامی ممنوع است. (همان، ۱۱۷)

۳-۴. راه رسیدن به اتحادیه اسلامی

آقای محسنی باورمند است که پیشنهاد ایجاد اتحادیه امت اسلامی گرچه بر آگاهی و بسیج افکار عمومی مردم مسلمان جهان تکیه می‌کند ولی به هیچ وجه از نقشی که دولتمردان و حکومت‌های با اصالت اسلامی امروزی می‌توانند در سطح ملی و بین‌المللی و سازمان‌ها جهانی ایفا کنند، غافل نیست. (محسنی، ۱۳۸۷-الف، ۱۲۰)

وی تصریح دارند که وحدت اسلامی، مردم‌سالاری اسلام، امت اسلام، جهان‌شمولی اسلامی، آزادی و عدالت اجتماعی، حقوق و دیدگاه‌های اسلامی باید جایگزین گفتمان سیاست خارجی دولت‌هایی گردد که ادعای هویت اسلامی را دارند و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و دینی خود را گرامی می‌شمارند. نهضت اتحادیه امت اسلامی ممکن است در آغاز فقط از چند کشور اسلامی صورت عمل به خود گیرد، ولی این چنین جنبش اگر با دقت و بصیرت رهبری گردد، به تدریج وسعت پیدا کرده و با تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی که در ردیف ملی و محلی به وجود خواهد آمد، عضویت و شرکت سایر سرزمین‌ها و دول اسلامی را در بر خواهد داشت. (همان، ۱۲۱)

آقای محسنی برای رسیدن به اتحادیه اسلامی راه‌کارهای ذیل را پیشنهاد می‌کند: ترویج یک‌زبان مشترک سهل‌الوصول برای همه مسلمانان جهان به منظور تحقق تفهیم و تفهم سریع و شاید زبان عربی که زبان قرآن است بهتر باشد؛ تشکیل احزاب بین‌المللی اسلامی و نادیده گرفتن سرحدات فعلی در این احزاب؛ تدریس تعلیمات اسلامی در تمام سالهای درسی مدارس و دانشگاه؛ مصالحه بین شیعه و سنی و مهار کردن تعصبات احمقانه متعصبین طرفین و وادار کردن آنان به همکاری؛ ایراد سخنرانی‌ها و چاپ کتب و نشریات به زبان‌های مختلف در موضوع لزوم اتحاد و پی‌آمد منفی جدائی؛ مبارزه علیه ناسیونالیسم، ملی‌گرایی، نژادپرستی، وطن‌گرایی، قوم‌گرایی و تثبیت انترناسیونالیسم اسلامی؛ برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی با حذف فرصت‌طلبی‌های کشورهای مهمان؛ یکدست نمودن کتب درسی مدارس دینی در همه کشورهای اسلامی؛ آموزش طلاب علوم دینی و تجربی در کشورهای اسلامی دیگر؛ تحکیم روابط اقتصادی و پیوند زناشویی بین مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی؛ اعزام کارگران به کشورهای همدیگر؛ پدید آوردن یک

شورای انقلاب بین المللی اسلامی؛ سرانجام کودتای سفید علیه رژیم‌ها و دولت‌های مزدور و غیر اسلامی در کشورهای اسلامی به منظور اتحاد جماهیر متحد اسلامی. (محسنی، بی تا-ب، ۶۷-۶۶)

آقای محسنی تصریح می‌کند که ایشان اساسنامه‌ای برای حزب تعاون اسلامی جهانی (تاج) به چهار زبان عربی، فارسی، اردو و انگلیسی نشر کرده است ولی تاکنون اقدام عملی آن صورت نگرفته است. (همان، ۶۷-۶۶).

۴-۴. ویژگی اتحادیه اسلامی و یا همان جهان شمولی اسلامی

آقای محسنی تصریح دارد که جهان‌شمولی اسلامی از جنبه نظری، مکتبی و تئوریک، زائیده یک جهان‌بینی دقیق، منظم و جامع الهی است که عدالت بر آن حکم فرماست و تنها مکتبی است که به دیدگاه جهان‌شمولی در تاریخ جنبه عملی داد. ظهور و گسترش اسلام در تاریخ بشریت، تأثیر فوق‌العاده‌ای در جهانی‌شدن فرهنگ، اقتصاد، علوم و دانش داشت. روابط تجاری، اقتصادی و مالی در سطح محدود بین‌المللی از تاریخ باستان و در قرون وسطی وجود داشته است، اولین سیستم جهانی اقتصاد، بازرگانی و مالی در تاریخ، توسط مسلمانان و در حدود دوازدهم و سیزدهم میلادی صورت گرفت. جاده ابریشم که از چین تا کرانه‌های دریای مدیترانه ادامه پیدا کرد، در حقیقت یک نماد ملموس از این سیستم اقتصادی جهانی بود. سه صدسال بعد در سده شانزدهم بود که برای اولین بار سیستم کاپیتالیسم و سرمایه‌داری به عنوان یک نظام جهانی جایگزین سیستم اسلامی گردید (محسنی، ۱۳۸۷- الف، ۱۲۵-۱۲۴)

آقای محسنی تصریح می‌کنند که جهان‌شمولی اسلامی بر پایه اخلاق اسلامی و به معنی عالمی بودن است در حالی که در لیبرالیسم جهان‌شمولی به معنی جهانی کردن است و بدون تردید با عالمیت در تعارض هست. (همان‌جا) ویژگی‌های جهان‌شمولی اسلامی در قالب جهانی‌شدن زبان عربی به‌عنوان زبان قرآنی و اسلامی، بین‌المللی شدن فارسی، ترکی و گسترش آن در آسیا، اروپا، آفریقای شمالی، مناطق اقیانوس هند، آسیای مرکزی، مدیترانه و گسترش زبان جدید سواحلی در قاره آفریقا و پیدایش زبان‌های محلی در کشورهایی مثل نیجریه امروزی با روابط فرهنگی،

سیاسی و اقتصادی دنیای اسلام و آمیزش و تماس با جوامع و اجتماعات مختلف جغرافیایی و نژادی ظهور و بروز نمود. (همان، ۱۲۵) سیستم شماره‌ای، عددی و هندسی جهانی امروز اختراع و هدیه مسلمانان در مسیر جهان‌شمولی بود، پیشرفت و جهانی‌شدن علم و دانش از جبر، نجوم و پزشکی گرفته تا بازنگری بنیان شناخت‌شناسی، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی همه به فراخور جهانی‌سازی اسلام صورت گرفت. (همان، ۱۲۶-۱۲۵)

۵) راه حل (تعلیم و آگاهی و تشکیل حکومت اسلامی)

بر اساس الگوی روش‌شناختی اسپریگنز، هر متفکر و نظریه‌پرداز پس از مشاهده بحران و تشخیص علل آن، بالاخره باید راه حلی نیز برای رهایی از بحران ارائه دهد. پس از توصیف و تحلیل بحران و در خطر قرار گرفتن جوامع اسلامی و به‌ویژه افغانستان، پرسش مطرح این است که آیا برای خروج از این بحران راه‌گریز یا خروجی وجود دارد؟ آقای محسنی برای رهایی از بحران‌های فوق موارد ذیل را پیشنهاد می‌کند.

۵-۱. ارزش تعلیم در اسلام و نهادینه نمودن آن در جامعه

آقای محسنی معتقد است که نادانی از بزرگ‌ترین بلاهای انسانیت است، بسیاری از بدبختی‌های اخلاقی و اجتماعی و خصوصی از نادانی ظهور و بروز می‌کند، او تصریح دارد که شاید هیچ دین، قانون و مکتبی به اندازه اسلام به آموختن علم و اهمیت علم و علماء سفارش نه نموده باشد. بلی ستایش علم و علما و نکوهش جهل در حد بی‌ظیری در قرآن و سنت وجود دارد. (محسنی، بی‌تا- الف، ۱۸۲) و مسئله آنقدر روشن است که نقل نصوص دینی را تقریباً غیرمفید می‌سازد و برای تبرک به ذکر یک روایت اکتفا می‌شود: مرحوم کلینی در اول اصول کافی به سند صحیح نقل کرده است: «عالمی که به علمش نفع ببرد (یا نفع برده شود) از هفتاد عابد بهتر است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱، ۳۳).

آقای محسنی برای ترویج تعلیم و تعلم موارد ذیل را پیشنهاد می‌کند: همگانی نمودن سوادآموزی حتی در دوره کهنسالی؛ بالا بردن سرانه مطالعه کتب مذهبی (اخلاقی، فقهی، اعتقادی) و علمی و سیاسی و مواظبت روزانه بر آن همچون مواظبت

بر غذا خوردن؛ متعهد بودن بر مطالعه کتاب کوچک در یک هفته و کتاب بزرگ در یک ماه؛ نوشتن و یادداشت نمودن مطالب مفید از کتب، روزنامه‌ها و مجلات؛ تشکیل انجمن‌های چند نفری به منظور بحث و تحلیل و تحقیق موضوعات علمی به اندازه توانائی؛ تألیف کتاب‌های کوچک مطابق نیاز روز مردم به صورت فردی و گروهی مانند گردآوری مقالات در یک مجلد؛ برگزاری سمینارهای علمی و مجالس سخنرانی؛ آموزش سخنرانی و روش پژوهش و تدوین مقاله؛ نهادینه نمودن فرهنگ حرمت به علما و تواضع داشتن در آموختن علم و پی گیری علوم تا حد تخصص و خجالت نکشیدن از پرسش.

۵-۲. رشد سواد روحانیون شیعه و اهل سنت

آقای محسنی معتقد است که شیعه و سنی در اصول عقاید و اصول شریعت^۱ باهم متفقند و هیچ‌گونه اختلافی نظر ندارند و بدون تردید در فروع عقاید^۲ و مسائل فقهی^۳ باهم تفاوت دیدگاه دارند؛ و راه‌کار این که چگونه این اختلاف را در محدوده اختلاف نظری و عملی مهار کنیم و از نزاع و عداوت و تفرقه مسلمانان جلوگیری به عمل آوریم؟ بدون تردید رشد سواد روحانیون کم سواد و بی‌سواد شیعه و اهل سنت می‌باشد تا طرح نفاق و اختلاف‌افکنی دشمنان اسلام در نطفه خنثی شود. (محسنی، ۱۴۱۲ ق، ۱۶۹)

ایشان راه‌کار عملی این موضوع را برای طلاب علوم دینی شیعه و سنی برنامه درسی واحد می‌داند و معتقد است که تا حد امکان در مدارس مختلط درس بخوانند و علمی که مورد درس طلاب واقع می‌شود به‌قرار زیر می‌داند: صرف، نحو، معانی و بیان

۱. مانند وحدانیت و صفات خداوند و قیامت و دوزخ و بهشت و نبوت انبیاء و خاتمیت حضرت پیامبر اکرم اسلام و اینکه قرآن و سنت حجت است و اینکه نماز و روزه و زکات و خمس و حج و جهاد واجب است و کعبه- قبله است و اینکه ظلم و سرق و زنا و لواط و شراب حرام است و دهها نظایر اینها که مربوط به اصول عقاید و اصول عملی میشود.

۲. مانند اینکه آیا خداوند روز قیامت دیده میشود یا نه یا اینکه صفات کمالیه او عین ذات اوست یا زاید بر ذات و اینکه بنده مجبور است یا مختار.

۳. مانند مسح پا و دست بسته در نماز و غیره.

و بدیع، منطق، عقاید، فقه، اصول فقه، تفسیر، رجال، درایه، حدیث، فلسفه. (همان، ۱۶۹-۱۷۰)

آقای محسنی تصریح می‌کند باید در مدارس دینی علوم زیر نیز در آینده برای طلاب درس داده شود: آموختن مقداری ادبیات فارسی و پشتو در افغانستان، ریاضیات، معلومات عمومی درباره جهان از نظر علوم تجربی، آموختن یک‌زبان اروپائی (بین‌المللی) و تاریخ و جغرافیا. آقای محسنی متذکر می‌شود که علوم ادبی و منطق و فلسفه مربوط به مذهب نیست و می‌شود که کتاب‌های مشخص و معینی در این علوم مورد افاده و استفاده طرفین واقع شود. اختلافات ما در علم تفسیر و درایه بسیار ناچیز است که می‌شود این دو علم نیز کتاب‌های مشخص درسی داده شود و اساتید مواضع اختلافی را برای طلاب بیان دارند. قواعد علم رجال را می‌شود به گونه مقارن و مقایسه تدریس کرد، ولی توثیق و تعدیل افراد راوی که حد مشترک آن بسیار ناچیز است قابل درس نیست و مربوط به مطالعه بوده و از محدوده درس بیرون است و اصول فقه نیز تا حدود زیادی مشترک است بنابراین می‌شود در این دو علم نیز کتاب‌های درسی - طلاب هر دو مذهب یکی باشد. (همان، ۱۷۱-۱۷۰) عمده علم کلام (عقاید) و فقه و حدیث است؛ در علم کلام می‌شود کتابی تألیف نمود که عقاید طرفین را با ذکر ادله آن بیان نمود بدون اینکه ایراد مستقیمی علیه همدیگر به عمل آید. بلی مانعی ندارد که کتاب‌های دیگر عقاید را که به مذهب خاصی مختص است هم علاقه‌مندان به آن درس بخوانند یا مطالعه کنند ولی یک کتاب مشترک برای تدریس طرفین لازم است. احادیث نبوی را علمای اهل سنت از طریق صحابه (رض) نقل کرده‌اند و علمای شیعه از طریق اهل بیت و به عبارت دیگر اسناد روایات مختلف است و بیشتر راویان احادیث یک طرف مورد اطمینان طرف دیگر واقع نشده‌اند و حتی شیعه روایات راوی شهیر اهل سنت جناب ابوهریره را نمی‌پذیرند و در صداقت او تردید دارند ولی این مسئله تأثیر مهمی در احادیث نمی‌آورد چون مضامین احادیث

باهم نزدیک‌اند هرچند که طریق مختلف باشد؛ بنابراین می‌شود که احادیث شیعه و سنی را به‌طور مختصر در عقاید و اخلاق و معارف اسلامی و فقه در یک کتاب گردآوری و به طرفین تدریس نمود. (همان، ۱۷۱)

در فقه دو سهرام وجود دارد یکی اینکه بر طلاب اهل سنت لازم شود که یک کتاب مختصر فقه شیعه را در مرحله متوسط درسی خود مطالعه کنند و بر طلاب شیعه نیز مطالعه کتاب مختصر فقه اهل سنت حتمی شود. راه دیگر اینکه یک کتاب مختصر و جامع فقهی از این دو مذهب گزینش و برای طلاب مذهب دیگر تدریس شود. راه سوم اینکه برای طلابی که درسشان از درجه متوسط گذشته فقه مقارن تدریس شود که در آن از نظریات هر دو مذهب صحبت شود، این فقه مقارن به شکل جزوه و یا کتاب چاپی باشد. (همان، ۱۷۲-۱۷۱)

آقای محسنی تصریح می‌کند وقتی برنامه درسی توحید و یا تقریب شود و طلاب شیعه و سنی مختلط درس بخوانند قهراً همدیگر را بهتر درک می‌کنند و به عقاید هم آشنایی عمیقی پیدا می‌کنند محبت و دوستی بین آنان به وجود می‌آید، مذهب هر کدام برای دیگری عادی می‌شود و باعث تعجب و غرابت نمی‌شود و هر کدام مذهب دیگری را برآمده از قرآن سنت و اسلامی می‌دانند و بخشی از مشکلات فعلی میان اهل علم مسلمان از بین می‌رود.

هنگامی این هم‌اندیشی و همبستگی میان اهل علم طرفین واقع شد به‌طور قطع تعصبات مذهبی در میان عوام‌الناس اگر از بین نرود بسیار محدود می‌شود و حداقل موضوع تکفیر و تفسیق و تجاوز و قتل و غارت و سایر جنایات شرم‌آور از میان مسلمانان رخت برمی‌بندد و طرفین زندگانی نسبتاً راحتی را می‌گذرانند و در نتیجه فکرها به آبادی کشور و همکاری همه‌جانبه اجتماعی و اقتصادی متوجه می‌شود، بیگانگان استعمارگر هم کمتر می‌توانند که با مقدرات ما بازی کنند و حداقل به دین و دنیای ما بنام دین آسیب‌زده نمی‌توانند. این راهکار بسیار آسان و قابل عمل و دارای

۱. قابل توجه است که مجرد سنی بودن مانع قبول روایت راوی در نظر مشهور علمای شیعه نمی‌شود. چنانچه صداقت راوی ثابت شود روایت او معتبر است چه شیعه باشد و چه سنی و در اسناد روایات معمول به ما راویان سنی وجود دارند و اهل سنت نیز از راویان شیعه که صداقت آنان در نظر ایشان ثابت بوده تا حدی روایات را نقل کرده‌اند.

ثمرات بسیار کلی و مهم در زندگانی ما می‌باشد خداوند به مسئولین آینده حکومت اسلامی افغانستان و همچنین سایر کشورها توفیق تطبیق آن را بدهد. (همان، ۱۷۲)

قابل ذکر است که آقای محسنی یکی از آرزوی های دیرینه‌ای ایشان این بود که حوزه علمیه‌ای بزرگی را تأسیس نمایند تا طلاب شیعه و سنی به‌طور مختلط در آنجا درس بخوانند تا از عصبیت‌ها کاسته شود ولی این آرزوی ایشان در جامعه‌ای مثل افغانستان خیلی آرمانی بود؛ طوری که ایشان بعد از راه‌اندازی حوزه علمیه خاتم النبیین (ص) و اعلامیه پذیرش برای طلاب شیعه و سنی، با استقبال بسیار اندک از میان برادران اهل سنت مواجه شد، سرانجام زمینه تدریس فقه حنفی در حوزه علمیه خاتم النبیین فراهم نشد؛ ولی در دانشگاه خاتم النبیین این آرزوی دیرینه‌ای شان برآورده شد و البته برنامه های آموزشی دانشگاه مذکور به گونه ای بود که راهکار آموزشی آقای محسنی بطور کامل در آنجا عملی نبود.

۵-۳. جلوگیری از فعالیت عالمان بی سواد

آقای محسنی باورمند است که دیدگاه غیر عالمانه و کارشناسانه‌ای عالمان و ملاهای کم سواد باعث گمراهی مردم شده و می‌شوند و برای تألیف و طبع کتاب‌های دینی و تبلیغ دین، هیچ معیاری قابل احترام که ضمانت اجرایی داشته باشد وجود ندارد. شمارمدعیان علوم دینی که گاهی کم عقل‌تر از مردم عوام مسلمان می‌باشند از علمای واقعی دینی به مراتب زیاده‌تر است. (محسنی، ۱۳۹۶، ۱، ۲۱۸) تا هنگامی که این افراد توسط دانشمندان شاخص مذهبی طرد و منکوب نگردند برای ترقی دین، آینده روشنی پیش‌بینی نخواهد شد. زیرا این دسته در مقام تفرقه‌اندازی بین مسلمانان شاگردان همیشه مطیع انگلیسی‌ها می‌شوند و در مقام افساد و تضعیف دین، مزدوران بی‌اراده حکومت‌های طاغوتی می‌گردند و در مقام جلوه دادن دین آسمانی به شکل‌های خرافی بدتر از ابلیس و ملحدین عمل می‌کنند. (محسنی، ۱۳۸۷- ب، ۱۶۹-۱۶۷)

ایشان تصریح می‌کنند که جلوگیری از فعالیت تفرقه‌افکنانه‌ای روحانیون بی سواد منوط به تشکیل شورای قدرتمند از علما در کشور ما و مراجع دینی کشورهای دیگر اسلامی هست تا شرایطی را برای تبلیغ و امامت وضع کنند و دروس دینی را در

مدارس دینی به درجه عالی، لازم‌التعلیم گردانند و دست‌گدایان بی‌سوادها را از پوشیدن لباس ملایی کوتاه گردانند و امتحانات علمی سختی را در علم و امانت بر طلاب علوم دینی نافذ نمایند تا سیاه‌نمایی دین زده شود (همان‌جا).

۵-۴. تشکیل حکومت اسلامی

آیت‌الله محسنی^(۶) معتقد است که با رشد علم و دانش در کشورهای اسلامی زمینه تشکیل حکومت اسلامی نیز فراهم خواهد شد و حکومت اسلامی نیز می‌تواند در راستای رشد هدفمند و بهتر علم و دانش در میان مسلمانان تلاش موثر و وافر داشته باشد و زمینه‌ای دخالت بیگانگان و افکار ضد اسلامی و سکولار و دخالت استعمار را بگیرد تا رشد و شکوفایی در حوامع اسلامی تأمین گردد.

آیت‌الله محسنی^(۶) تصریح دارند که تشکیل حکومت اسلامی در حوامع انسانی یک امر نظری و مخفی نیست تا نیازی به استدلال داشته باشد، بلکه یک امر ضروری و بدیهی است که همه‌کس آن را درک می‌کند و از باب تنبیه باید گفت که انسان بدون اجتماع، هماهنگی و تعاون با همدیگر، قادر به ادامه حیات نیست و زندگانی اجتماعی بدون قانون میسر نیست و انفاذ قانون هم بدون قوه مجریه و حکومت ناممکن است (محسنی، ۱۴۱۲، ۱۰).

در دین مقدس اسلام احکامی وجود دارد که بدون حکومت به‌طور کامل تطبیق نمی‌شود و به‌عنوان مثال می‌توان به این موارد اشاره نمود: وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لزوم جلوگیری از فساد مانند شرب خمر و زنا و غیره، لزوم حفظ مملکت اسلامی از هجوم دشمنان، وجوب اخذ مالیات اسلامی همانند زکات و خمس و غیره و مصرف آن‌ها، وجوب اجرای حدود و تعزیرات و اخذ دیات، لزوم تعلیم و تربیت اسلامی برای نوجوانان^۱، لزوم قضاوت و حل و فصل دعاوی مردم، تطبیق قصاص و اجرای ضمانات، اجبار مکلفین در پاره‌ای از موارد مانند حج و زیارت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و طلاق و ادای دیه در بعضی از موارد و قرض‌قرضداران بر امام و غیره (همان، ۱۲-۱۱).

^۱. اوضاع مدارس و پوهنتون و انحرف و یا دور شدن اکثر متعلمین و محصلین از خط اسلامی در این اعصار معلول عدم برنامه و اسلامی در معاهد علمی ما است و این موضوع قابل تردید نیست.

مهم‌تر این که در زمان ما دولت‌ها در همه شئونات زندگی ملت‌ها مداخله می‌نمایند امر مسلمانان در همه کشورهای اسلامی دایر بین این است که با اقدام به اقامه حکومت اسلامی نمایند و یا در غالب موارد پیرو قوانین غیر اسلامی باشند که نتیجه آن عزل دین از ساحه زندگانی اجتماعی، اقتصادی و حتی زندگانی فردی و خانوادگی هست که مسلماً خداوند متعال و رسول اکرم (ص) به آن راضی نیستند.^۱ (همان، ۱۲)

آیت الله محسنی قابل یادآوری می‌داند که پیامبر اکرم (ص) در بدو ورود خود به مدینه عملاً حکومت را تشکیل نمود و به مناطق مسلمان‌نشین والی فرستاد سفرایی به دربار پادشاهان بزرگ اعزام داشت پیمان‌ها را با سران قبایل امضاء کرد، فرماندهی جنگ‌ها را بر دوش گرفت قرارداد متارکه و مهاده را امضاء نمود، سفیران را به حضور می‌پذیرفت و متوجه شئونات جامعه آن روز شد و آیاتی از سوی خداوند درباره اداره کشور بر او نازل شد و بعد هم جانشینی خود را نیز تعیین نمود و مسلمانان صدر اسلام نیز روزی هم در لزوم حکومت اسلامی تردید نکردند.

بنابراین اقامه حکومت اسلامی بر همه مردم واجب کفائی هست که در فرض تهاون و بی‌توجهی همه آنان مسئول و مستحق عقاب اخروی خواهند بود. (همان، ۱۲)

آیت الله محسنی^(۶) تأکید می‌کند که در حکومت اسلامی باید شریعت اسلامی تطبیق شود؛ زیرا خداوند خالق مهربان همه انسانها می‌باشد و بوسیله تطبیق احکام شرعی جلو استعمار و استثمار از ملت‌های دیگر گرفته می‌شود و بدین ترتیب خون‌ریزی‌ها و تجاوزات و مظالم در سطح بین‌المللی از بین می‌رود و عدالت الهی بر جامعه مردم تطبیق می‌شود (محسنی، ۱۳۸۷- الف، ۲۰۷).

آیت الله محسنی^(۶) از برخی حکومت‌های به نام اسلامی میان مسلمانان شکوه داشته و معتقد است تا زمانی که حکومت‌های فاسد امروزی بر مردم مسلمان فرمان‌روایی کنند امید هیچ‌گونه اصلاحات و پیشرفت و تکامل در امور مادی و معنوی و روحانی وجود ندارد و ضرر این حکومت‌ها بیشتر از ضرر دشمنان کافر ما است و راه اساسی ما برای ترقی همه جانبه تشکیل حکومت‌های اسلامی و مردمی است که به

^۱ توضیح این مطلب در اوائل کتاب جهاد اسلامی (ج ۱) تألیف آقای محسنی مشاهده کنید.

مردم متکی باشند و از اسلام دستور بگیرند و ضمناً امین و لائق و فهمیده و فعال باشند (محسنی، بی تا، ۶۶-۶۷).

نتیجه گیری

تحقیق حاضر با این پرسش شروع شد که آقای محسنی به عنوان متفکری اسلامی در دوره معاصر بحران و بی نظمی زمانه را چگونه درک نموده و برای برون رفت از آن، چه تجویزهایی آرمانی ارائه نموده است؟ در پاسخ به این پرسش بر اساس رجوع به آثار ایشان، مشخص شد که آقای محسنی قائل به بحران تقلید، جهل و نادانی و عصبیت است که ریشه های آن را در دینداران بی خرد، سکولاریسم و استعمار می داند. طرح آرمانی و مطلوب او اتحادیه جامعه اسلامی و راه حل خروج از بحران را در رشد علم و دانش و جلوگیری از فعالیت های عالمان بی سواد و تشکیل حکومت اسلامی می داند. ایشان معتقد است که بعد از رشد علم و دانش و تشکیل حکومت اسلامی باعث خواهد شد که جلو افکار انحرافی سکولاریسم را گرفته و جلو دخالت استعمار را نیز می گیرد.

منابع

• قرآن کریم

۱. اسپریگنز، توماس، ۱۳۷۰، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه.
۲. اشتراوس، لئو (۱۳۹۱). فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، علمی فرهنگی.
۳. باقری، محمد و محمدجواد خلیلی، (۱۳۹۳) رویکرد بحران محوری به اندیشه سیاسی حسن البنا، سپهر سیاست، سال اول، شماره ۲، زمستان.
۴. حقیقت، سید صادق و حجازی، حامد، (۱۳۸۹)، نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۹، بهار.
۵. حقیقت، سید صادق، (۱۳۸۷)، روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ چهارم.
۷. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷- الف)، جهانی‌شدن و جهانی سازی، ۱ جلد، [بی نا] - [بی جا].
۸. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷- ب)، مباحث علمی دینی، ۲ جلد، کابل، حوزه علمیه خاتم النبیین (ص)، چ ۲.
۹. محسنی، محمد آصف، (۱۳۹۶)، افق اعلی، ۳ جلد، رسالات، کابل، مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی محسنی (مدظله العالی)، چ ۱.
۱۰. محسنی، محمد آصف، (۱۴۱۵ ق)، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، (پیشاور)، شعبه فرهنگی حرکت اسلامی افغانستان، چ ۲.
۱۱. محسنی، محمد آصف، (بی تا- الف)، روش جدید اخلاق اسلامی، ۱ جلد، کابل، حوزه علمیه خاتم النبیین (ص)، چ ۱.

۱۲. محسنی، محمد آصف، (بی تا- ب)، نظریات سیاسی، علمی، اخلاقی و اجتماعی، بی جا، بی نا.
۱۳. محسنی، محمد آصف، (۱۳۷۵) مسایل کابل، [بی جا]، واقفی، چ ۲.
۱۴. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۰) راه ترقی ما، کابل، [بی نا]، چ ۱.
۱۵. هاشمیان، سیدمحمدحسین؛ نامخواه، مجتبی (۱۳۹۳). تحلیل امام خمینی از چیستی انقلاب اسلامی و دلالت های آن در سیاستگذاری عمومی، سیاست متعالیه، سال دوم، شماره هفتم.